

## معرفی‌های اجمالی

این کتاب (جز مقدمه، نسخه بدل‌ها، تعلیقات و فهرس) از هفت بخش (متن) که به شکلی به ابوالحسن خرقانی مربوط است تشکیل شده که به ترتیب چینش معرفی می‌شود. پیش از وارد شدن به اصل موضوع بر این نکته تأکید می‌شود «از آنجا که ابوالحسن خرقانی امی یعنی نانویسا بوده است، می‌توانیم یقین داشته باشیم که هیچ بخشی از این متن‌ها ... نمی‌تواند تألیف یا نوشته شخص ابوالحسن خرقانی باشد» (ص ۹۴ مقدمه).

کتاب با شعر مهدی اخوان ثالث در ستایش بلحسن خرقانی (بیتی از آن: اندوه را تو کوهی و بشکوه / توفان به گاه شادی و کولاک) آغاز می‌شود و از آن پس مقدمه‌پر اطلاع و ممتع استاد آمده، شامل این بخش‌ها:

ابوالحسن خرقانی؛ جایگاه خرقانی در عرفان ایرانی و اسلامی؛ خرقانی و کرامات؛ انسان دوستی بوالحسن؛ تسامح و تساهل خرقانی؛ ابوالحسن و سماع؛ خرقانی و سفر؛ صمیمیت با خدا؛ من و تو کردن او با حق؛ شعر ناب؛ گریز از استعاره و بر محور تمثیل؛ بلاغت بوالحسن؛ کهکشانی بودن معیارها؛ کشتی گرفتن با خدا؛ ترس و لرز بوالحسن؛ خرقانی، عارف امی؛ ابوالحسن و جوانمردی؛ در مرکز آموزش‌های خرقانی [معرفت آدمی نسبت به ذات حق موهبتی است آن سری که با کوشش عقل به دست نمی‌آید]؛ مذهب کلامی خرقانی؛ مذهب فقهی خرقانی؛ خرقانی و قدرت‌های سیاسی عصر؛ خانقاه ابوالحسن؛ دیدار ابن سینا و شیخ ابوالحسن خرقانی؛ خرقانی و بایزید؛ همسر خرقانی؛ آثار منسوب به خرقانی<sup>۱</sup>؛ ارزیابی روایات تذکرة الأولیاء؛ درباره مقالات ابوالحسن خرقانی؛ جغرافیای تألیف مقامات خرقانی؛ روایت تذکرة الأولیاء؛ ذکر قطب السالکین؛ از گفتار ابوالحسن خرقانی؛ منتخب نورالعلوم (۱). درباره چاپ برتلس؛ ۲. چاپ مینوی؛ ۳. نورالعلوم در چاپ حاضر؛ افزوده‌ها؛ خرقانی در حدیث دیگران؛ بازمانده‌های زبان قدیم قومس در سخنان ابوالحسن خرقانی<sup>۲</sup> (از مقامات خرقانی؛ از نسخه نویافته تذکرة؛ بهداشتن و اشاقات آن؛ صورت بعضی کلمات دیگر؛ تکمله؛ تکمله دوم). خواننده با مطالعه این مقدمه به پاسخ آنچه درباره خرقانی

نوشته بر دریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۴، ۵۷۵ ص، رقی، میراث عرفانی ایران ۲.

### نوشته بر دریا

از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

تهران

۱۳۸۴

ابوالحسن علی بن احمد بن جعفر بن سلمان خرقانی (۳۵۲-۴۵۲ ق) از اقران ابوسعید ابوالخیر، صوفی مردی امی بود که عمری از دسترنج خویش (از طریق برزیگری و باغبانی) خورد و خانقاهش را اداره کرد و با خدای خود صمیمانه و بی‌پروا متصل بود. سهروردی، خرقانی، قصاب آملی، حلاج و بایزید را ادامه‌هندگان حکمت خسروانی ایرانی (خمیره‌الخرسروانین) خوانده است. نوشته‌ای از او نمانده و نباید هم می‌ماند، اما «گویا شخص یا اشخاصی کوشیده‌اند از مجموعه رفتارها و گفتارهای این مرد امی نانویسا و ناخوانا دفترکی ترتیب دهند». نوشته بر دریا حاصل پژوهش دکتر شفیعی کدکنی در طول سالیان سال، و به قول ایشان محصول جنبی تحقیق در تذکرة الأولیاء عطار است.

باقی بوده و در ۵۶۶ ق تعداد زیادی از آنها را (لشکریان به غارت بردند) (ص ۲۴۵، بند ۵۲۹).

- از گفتار ابوالحسن خرقانی (صص ۲۳۵-۲۶۹، بند ۶۳۲ تا ۱۰۱۸): این بخش شامل روایتی ممتاز و منحصر به فرد از بخش خرقانی تذکرة الاولیاء عطار. این بخش که پیش از این در چاپ‌های مختلف تذکرة (مصحح تر از همه چاپ نیکلسون) در دسترس بود، این بار دقیق تر از همیشه عرضه شده است. استاد نیکلسون این قسمت را (که جزو بخش بعد از حلاج است؛ بخشی که دستنویس‌ها کهنه آن بسیار کمیاب است و تفاوت‌های اساسی بین دستنویس‌های آن دیده می‌شود) از نسخه کتابخانه سلطنتی برلن - مورخ ذوالقعدة ۷۱۰ ق - تصحیح کرده و در تکمیل کار از نسخه‌های قرن یازدهم و چاپ هند بهره برده. در این چاپ، این بخش بر اساس نسخه شماره ۳۱۳۶ کتابخانه ایا صوفیای ترکیه، مورخ «یوم الحادی خامس ربیع الآخر سنه ست عشر و سبعمائه [۷۱۶ هجری]» تصحیح شده و اختلافات آن با چاپ نیکلسون در بخش نسخه بدل‌ها (ص ۴۹۲-۴۸۳) آمده است. در باره این نسخه در مقدمه می‌خوانیم: «با اینکه این نسخه به لحاظ تاریخ کتابت، شش سال جدیدتر از نسخه اساس نیکلسون (در بخش ما بعد حلاج) است، از دید ضبط کلمات و عبارات و نزدیکی به لهجه شخصی خرقانی به مراحل اصیل تر و به نص گفتار او نزدیک تر است» (ص ۱۰۱). باید منتظر بود و این بخش را در متن کامل تذکرة الاولیاء مصحح استاد شفیعی هم دید.<sup>۳</sup>

- ذکر قطب السالکین (ص ۲۳۳-۲۶۷، بند ۵۰۸ تا ۶۳۱): در تصحیحات پیشین استاد شفیعی، در بخش تعلیقات و منابع از رساله ای به نام «مقامات خرقانی» یاد می‌شد (مثلاً رک: اسرار التوحید، ج ۲، ص ۱۰۶۱ - آگاه، ۱۳۶۶؛ حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ص ۱۹۹ - آگاه، تهران، ۱۳۶۶؛ منطق الطیر، ص ۹۰۰ - تهران. سخن، تهران، ۱۳۸۳) که بخش مورد بحث است. این رساله که در مجموعه شماره ۱۷۹۶ در کتابخانه مراد ملا در ترکیه نگهداری می‌شود، برای نخستین بار<sup>۴</sup> است که عرضه می‌شود (دستنویس منحصر به فرد آن، در قسمتی دیگر تاریخ ۸۷۷ هجری دارد و از نظر خط، یکدست است). اطلاعات منحصر به فردی در این رساله دیده می‌شود که از زبان استاد چنین است: «... علاوه بر اینکه دقایقی از زندگی شخصی خرقانی از قبیل نام همسر او [گویا میتی] و نام یکی از فرزندان یا فرزندزادگان او و اشارتی به مسائل جغرافیای محلی خرقان و ناحیه را شامل است، بخش قابل ملاحظه ای از خصوصیات زبان خرقانی را که یادآور لهجه قومس هزار سال پیش از این است، آیینگی می‌کند» (ص ۱۰۲)، همچنین اطلاعی درباره خانقاه خرقانی پس از او و وسایل شخصی اش که در آن خانقاه

برایش مطرح می‌شود می‌رسد، اما بخش‌های دیگر:

- ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی رحمة الله علیه (ص ۱۳۷ - ۲۳۱، بند ۱ تا ۵۰۷): در واقع تصحیح مجدد روایت مربوط به خرقانی است در تذکرة الاولیاء عطار. این بخش که پیش از این در چاپ‌های مختلف تذکرة (مصحح تر از همه چاپ نیکلسون) در دسترس بود، این بار دقیق تر از همیشه عرضه شده است. استاد نیکلسون این قسمت را (که جزو بخش بعد از حلاج است؛ بخشی که دستنویس‌ها کهنه آن بسیار کمیاب است و تفاوت‌های اساسی بین دستنویس‌های آن دیده می‌شود) از نسخه کتابخانه سلطنتی برلن - مورخ ذوالقعدة ۷۱۰ ق - تصحیح کرده و در تکمیل کار از نسخه‌های قرن یازدهم و چاپ هند بهره برده. در این چاپ، این بخش بر اساس نسخه شماره ۳۱۳۶ کتابخانه ایا صوفیای ترکیه، مورخ «یوم الحادی خامس ربیع الآخر سنه ست عشر و سبعمائه [۷۱۶ هجری]» تصحیح شده و اختلافات آن با چاپ نیکلسون در بخش نسخه بدل‌ها (ص ۴۹۲-۴۸۳) آمده است. در باره این نسخه در مقدمه می‌خوانیم: «با اینکه این نسخه به لحاظ تاریخ کتابت، شش سال جدیدتر از نسخه اساس نیکلسون (در بخش ما بعد حلاج) است، از دید ضبط کلمات و عبارات و نزدیکی به لهجه شخصی خرقانی به مراحل اصیل تر و به نص گفتار او نزدیک تر است» (ص ۱۰۱). باید منتظر بود و این بخش را در متن کامل تذکرة الاولیاء مصحح استاد شفیعی هم دید.<sup>۳</sup>

- ذکر قطب السالکین (ص ۲۳۳-۲۶۷، بند ۵۰۸ تا ۶۳۱): در تصحیحات پیشین استاد شفیعی، در بخش تعلیقات و منابع از رساله ای به نام «مقامات خرقانی» یاد می‌شد (مثلاً رک: اسرار التوحید، ج ۲، ص ۱۰۶۱ - آگاه، ۱۳۶۶؛ حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، ص ۱۹۹ - آگاه، تهران، ۱۳۶۶؛ منطق الطیر، ص ۹۰۰ - تهران. سخن، تهران، ۱۳۸۳) که بخش مورد بحث است. این رساله که در مجموعه شماره ۱۷۹۶ در کتابخانه مراد ملا در ترکیه نگهداری می‌شود، برای نخستین بار<sup>۴</sup> است که عرضه می‌شود (دستنویس منحصر به فرد آن، در قسمتی دیگر تاریخ ۸۷۷ هجری دارد و از نظر خط، یکدست است). اطلاعات منحصر به فردی در این رساله دیده می‌شود که از زبان استاد چنین است: «... علاوه بر اینکه دقایقی از زندگی شخصی خرقانی از قبیل نام همسر او [گویا میتی] و نام یکی از فرزندان یا فرزندزادگان او و اشارتی به مسائل جغرافیای محلی خرقان و ناحیه را شامل است، بخش قابل ملاحظه ای از خصوصیات زبان خرقانی را که یادآور لهجه قومس هزار سال پیش از این است، آیینگی می‌کند» (ص ۱۰۲)، همچنین اطلاعی درباره خانقاه خرقانی پس از او و وسایل شخصی اش که در آن خانقاه

- افزوده‌ها (ص ۳۸۱-۳۸۴، بند ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۹): شامل چند روایت و قول از خرقانی است که در نسخه دیگری از تذکرة

الاولیاء که در اختیار استاد شفیعی است باقی مانده. این نسخه که در ۱۲۴۱ ق و به احتمال بسیار در ماوراء النهر کتابت شده گویا مادر نسخه‌ای کهنه داشته است.<sup>۶</sup>

- ابوالحسن خرقانی در حدیث دیگران (ص ۳۸۵-۴۳۷)، بند ۱۱۸۰ تا ۱۳۴۵): مرحوم استاد مینوی در «احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، اقوال اهل تصوف درباره او به ضمیمه منتخب نورالعلوم» (چاپ انجمن آثار ملی، افست طهوری) اقوال خرقانی را از هشت منبع گرد آورده بوده اند که نام آن منابع چنین است: کشف المحجوب، طبقات الصوفیه، انساب سمعانی، اسرار التوحید، منطق الطیر، تذکرة الاولیاء، مرصاد العباد، مثنوی مولوی و نفحات الانس. شاید کاری که مینوی کرد و نقص نسبی آن، استاد شفیعی را بر آن داشته باشد که این بخش را به کتاب خرقانی (از مجموعه پیران خراسان) بیفزاید، کاری که در دو نمونه دیگر چاپ شده از این مجموعه (دفتر روشنایی و چشیدن طعم وقت) دیده نمی شود. به هر روی، این بخش ممتنع حاصل گردآوری یاد کرد خرقانی و اقوال و احوال اوست در تمام منابع عربی و فارسی تا عصر جامی (مؤلف نفحات الانس) که موارد عربی آن با ترجمه استاد شفیعی همراه شده است. تعداد این منابع سی و چهار تاست که در بین آنها موارد چاپ نشده هم دیده می شود.

- نجم رازی و تفسیر شطح ابوالحسن خرقانی (ص ۴۲۹-۴۸۱)<sup>۷</sup>: شطح معروف خرقانی «الصوفی غیر مخلوق» از عصر حیات او (از زبان خودش) تا ادوار بعد بارها تفسیر شده. یکی از این تفسیرها از نجم الدین دایه رازی (صاحب مرصاد العباد، مروزات اسدی، معیار الصدق، منارات السائرین و تفسیر بحر الحقائق) است که آن را به عنوان رساله‌ای، به عربی و در اواخر حیاتش تألیف کرده. از این رساله دو دستنویس باقی است<sup>۸</sup> (یکی را که کهنه تر است، یکی از احفاد ابوالحسن خرقانی در تبریز کتابت کرده است). استاد شفیعی در تصحیح این رساله از هر دو دستنویس که مضبوطند و بسیار به هم شبیه، بهره برده و اختلافات اندک آنها را هم در صفحه ۴۷۷ آورده است. ایشان ترجمه‌ای هم از این رساله به دست داده که پیش از متن عربی آمده (صص ۴۶۵-۴۵۰ ترجمه فارسی؛ ص ۴۷۶-۴۶۵ متن عربی). از ویژگی‌های این ترجمه یکی ترجمه منظوم ابیات عربی است.

در پایان هم بخشی تحلیلی دیده می شود با عنوان «نگاهی انتقادی به این رساله» شامل نظریه کلی مصحح پیرامون تعریف تصوف، دسته بندی کلی تصوف اسلامی و جایگاه نجم رازی و این رساله در این دسته بندی (که البته خوانندگان با نظر کلی استاد در این باره، بعضاً در آثار دیگر ایشان آشنا هستند).

\*\*\*

پس از اتمام متن‌ها، تعلیقات آغاز می شود (ص ۴۹۳-۵۵۲) که با ارجاع به شماره بندها تنظیم شده است. این تعلیقات در نوع خود کم نظیر است و در تصحیحاتی از این دست، کم نمونه. البته مواردی هم هست که اطلاعات جامع تر را باید در کتاب‌های دیگر این مجموعه (میراث عرفانی ایران؛ پیران خراسان) جستجو کرد (مثل تعلیقه نخستین که درباره «زیارت دهستان» است و کامل تر از اینجا در تعلیقات «دفتر روشنایی» بازشناسی شده است).

فهرست راهنمای کتاب (فقط موارد اعلام متن‌ها و نه تعلیقات و مقدمه) در ص ۵۵۳-۵۵۹ آمده و پس از آن، در پایان «مشخصات مراجع» (ص ۵۶۱-۵۷۵). تنها موردی را که می توانم آرزو کنم این است که ای کاش در مقدمه، تصویری از دستنویس‌های مورد استفاده در تدوین این اثر عرضه می شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بر شمار آثار منسوب به خرقانی (که هیچ یک البته از او نیست) باید نسخه شماره ۱۶/۱۸۳ کتابخانه گلپایگانی قم را هم افزود که در فهرست آنجا «آداب تصوف؟» نام گرفته که رساله‌ای است به فارسی در شانزده برگ و در نسخه‌ای از قرن یازدهم ق. (رک: ابوالفضل عرب زاده، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره، ص ۳۵، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، پائیز ۱۳۷۸). این مورد شاید یکی از مواردی باشد که استاد شفیعی بر اساس فهرستواره استاد منزوی در مقدمه نام برده است.
۲. البته این بخش مفصل از مقدمه (ص ۱۱۴-۱۳۵) چنان که استاد یادآوری کرده مقاله‌ای جدا بوده که به مقدمه پیوسته است.
۳. در آنجا استاد از نسخه تازه یافته کتابخانه آیت الله مرعشی (شماره ۱۳۳۱۴) هم بهره می‌برند. امید که هر چه زودتر کار تصحیح دیگر آثار عطار (که منطق الطیر آن منتشر شد) به نیکی پایان یابد.
۴. در سال ۱۳۸۳ کتابی به این مشخصات چاپ و منتشر شد: مقامات شیخ ابوالحسن خرقانی، رساله خطی نمونه نشر عرفانی قرن ششم هجری، به کوشش عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، کوشش، چاپ اول، ۱۳۸۳. اگر چه نظم این کتاب و بسیاری مطالب موجود در آن، به دور از پژوهش علمی است و از هر جا هر مطلبی که به نوعی به خرقانی مرتبط بوده و بعضاً شاید سودی نداشته باشد در آن گرد آمده، ولی حق این است که در این کتاب دو رساله را از رسالانی که در «نوشته بر دریا» به عنوان نخستین بار عرضه شده (!) می‌بینیم. یکی «ذکر قطب السالکین» (ص ۴۹-۷۵) که چاپ عکسی تنها دستنویس آن نیز آمده است (ص ۱۵-۴۵). دیگری تصویر دستنویس «رسالة العاشق الی المعشوق فی شرح کلامه الصوفی غیر مخلوق» (نسخه خط نواده خرقانی، کتابخانه مراد بخاری) (ص ۲۱۷-۲۱۷).

خواهند رفت. از ایشان تصحیح متن کهنه تر «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» را هم داریم که تقریباً همزمان با اسرار التوحید منتشر شد و اخیراً هم چاپ دیگری از آن را با افزوده‌ها و تغییرات، همین ناشر (سخن) منتشر کرده است.

در حالات و سخنان (ص ۸۱ چاپ آگاه؛ ص ۱۲۵ چاپ سخن) آمده است: «بدانید که فوائد انفاس آن بزرگ [= ابوسعید] بیش از آن است که اوراق احتمال کند و قرب دوست مجلس از آن وی به دست خلق است» و این نشان از نفوذ بی حد و حصر بوسعید در اذهان همروزگاران و پسینیان اوست و هیچ عجب نیست که از او مقامات‌های فراوانی ترتیب یافته باشد. درباره برخی از این مقامات‌ها، که به دست ما نرسیده و البته سرنخ‌هایی از وجود آنها در متون دیده می‌شود، استاد شفیع در مقدمه ممتع اسرار التوحید توضیح داده‌اند (رک: اسرار التوحید، ص ۱۷۵-۱۸۱ مقدمه).

نیمه دوم سال ۱۳۸۰ شمسی بود که مقاله‌ای از دکتر شفیع در «نامه بهارستان» (دفتر چهارم، پاییز-زمستان ۱۳۸۰، ص ۶۵-۷۸) به چاپ رسید با عنوان «مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر». در چکیده آغاز این مقاله خواندیم: «در این مقاله نسخه‌ای از این مقامات کهن و نویافته بوسعید معرفی می‌شود، کتابی که تقریباً تمامی آن حکایات و اقوال او [حکایات و اقوالی از بوسعید که در آثار مؤلفان قرن ششم و دوره‌های بعد بدان اشارت شده و در اسرار التوحید و حالات و سخنان نیست] را شامل است و تاکنون هیچ کس از وجود آن اطلاع نداشته است. همچنین درین مقامات نویافته، مقداری از شعرهایی که بوسعید در مجالس خود می‌خوانده است دیده می‌شود که بعضی از آنها در هیچ جای دیگر تاکنون دیده نشده است. کشف این نسخه از مقامات بوسعید حادّه‌ای است در جهان ایران شناسی و ...» (ص ۶۵)

در مقاله مورد بحث، استاد آورده است که پس از بررسی نسخه‌های متعددی از تذکرة الاولیاء، مقامات حاضر (با منتخب آن) را تنها در نسخه‌ای از تذکرة الاولیاء که در ۷۱۶ ق به دست محمود بن حسین بن محمد معروف به عمو در قریه افجان کرون کتابت شده بود (نسخه شماره ۳۱۳۶ کتابخانه ایاصوفیا) یافت که تقریباً حجمی در حدود شش برابر بخش ابوسعید در چاپ نیکلسون از تذکرة الاولیاء دارد. همچنین استاد گفته که مترجم ترجمه عربی تذکرة الاولیاء، که دستنویسی منحصر به فرد از آن در دانشگاه تهران (اهدایی مشکوة، شماره ۳۳۷) موجود است، یا همین نسخه ۷۱۶ هجری را در اختیار داشته یا نسخه‌ای که مادر نسخه‌ای مشترک با آن داشته است، چرا که

۲۳۰) به همراه ترجمه فارسی آن (ص ۲۳۱-۲۴۳) که از روی ترجمه فرانسه، توسط دکتر نصرالله پورجوادی فراهم شده و پیش از این در کتاب «شیخ ابوالحسن خرقانی» از کریستین تورتل (ترجمه ع. روحبخشان، ص ۲۱۴-۲۲۶) آمده بوده. به هر صورت، جای یاد کرد این مطلب در کتاب استاد شفیع خالی است.

۵. اخیراً همین کتاب به تصحیح استاد شفیع به طرز تازه و با تغییرات نسبت به چاپ‌های قبل و با افزوده‌هایی جزو منشورات انتشارات سخن وارد بازار شده است.

۶. همان نسخه‌ای است که استاد در تصحیح مقامات کهن ابوسعید از آن بهره برده، رک: معرفی «چشیدن طعم وقت» در همین قسمت مجله.

۷. این بخش گویا قبلاً به شکل مقاله‌ای تنظیم شده بوده که به این صورت به «نوشته بر دریا» ضمیمه شده است.

۸. البته در فهرست دستنویس‌های دانشگاه تهران هم یک نسخه از این رساله معرفی شده است که آغاز و انجام آن و دیگر مشخصاتش با این رساله مطابقت می‌کند و کامل هم هست. تاریخ کتابت این نسخه بین سال‌های ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۴ ق است (بسیار جدید است)، اما به هر حال نسخه‌ای است از این رساله، رک: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۶۶۵، دستنویس شماره ۳۶۵۴، انتشارات دانشگاه تهران، همچنین دکتر ریاحی از دستنویس دیگری در یکی از «کتابخانه‌های استانبول» در ۶ ورق کوچک ۱۵ سطری خبر می‌دهد که عکسی از آن را داشته (مرصاد العباد، ص ۵۷۳).

\*

چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۸۵، ۳۳۵ ص رقی، میراث عرفانی ایران ۳.

## چشیدن طعم وقت

از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر محمد رضا شفیع کدکنی

تهران

۱۳۸۴

نام اسرار التوحید با نام دکتر شفیع کدکنی گره خورده است (چنانکه مثلاً نام قزوینی با تاریخ جهانگشا). کارستانی که در تصحیح آن گرامی کتاب از ایشان دیده‌ایم کم نمونه است و راهنمای تمامی کسانی که از آن پس به سراغ این متون رفته‌اند و



می‌شود که شامل بخش‌های زیر است:

چهره تاریخی بوسعید؛ نام و نشان و خانواده بوسعید؛ زادگاه بوسعید؛ استادان او؛ گرایش بوسعید به عرفان؛ در محیط خانواده؛ خاندان ابوسعید در تاریخ؛ میهنه، در روزگار ما؛ ابوسعید در نیشابور؛ سفرهای بوسعید؛ ابوسعید و ارباب قدرت؛ بوسعید و ابن سینا؛ بوسعید و خرقانی؛ با زنان عارف؛ بوسعید در سلاسل تصوف؛ آثار بوسعید؛ ابوسعید و شعر؛ ابوسعید و نظام خانقاه؛ بوسعید و سماع؛ بوسعید و کرامات؛ سرچشمه‌های تصوف بوسعید؛ آموزش بنیادین بوسعید؛ بهشت و دوزخ باتوست؛ طعم و وقت؛ شریعت و طریقت و حقیقت؛ درجه اعتبار سخنان مقامات نویسان بوسعید؛ رابطه مقامات بوسعید با حالات و سخنان و اسرار التوحید؛ مشایخ بعد از حلاج در تذکرة الاولیاء؛ ابوسعید در روایات تذکرة الاولیاء؛ عطار و مقامات ابوسعید؛ درباره متن حاضر؛ معرفی نسخه‌ها؛ روش تصحیح متن؛ درباره رسم الخط کتاب؛ مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر؛ امتیازات مقامات نویافته؛ نمونه‌هایی از احوال و اقوال بوسعید؛ منابع قصص و تمثیلات در مثنوی‌های عطار؛ ترجمه عربی تذکرة الاولیاء و مقامات بوسعید.

پس از این مقدمه جامع، بخش ابوسعید (روایت تفصیلی) در تذکرة الاولیاء عطار بر اساس نسخه مورخ ۷۱۶ ق، و با مقابله با نسخه‌های کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (شماره ۱۳۳۱۴) و نسخه ملکی استاد، و نیز با استفاده از ترجمه کهن عربی تذکره به عنوان نسخه مشورتی به شکل مصحح و منقح آمده است. متن از صفحه ۱۲۵ آغاز و به صفحه ۲۲۰ ختم می‌شود (در ۳۰۰ بند). در ص ۲۲۱-۲۵۵ هم شرح نسخه بدل‌ها (با اشاره به شماره بندها و سطرها) آمده که حاصل مقابله با دو نسخه مرعشی و ملکی استاد است و نیز اشاره به برخی اختلافات متن با چاپ نیکلسون. در ص ۲۵۶-۲۶۰ بخشی با عنوان «رباعیات شیخ ابوسعید قدس سره» آمده که شامل هیجده رباعی است و حائز اهمیت؛ این بخش منقول از نسخه شخصی استاد است. «تعلیقات متن» هم در ص ۲۶۱-۳۱۳ آمده است که بسیار پر اطلاع و منقح است. نمایه کتاب (صص ۳۱۵-۳۳۵) هم که آخرین بخش آن است به صورت عام تهیه شده و در بر گیرنده تمامی اعلام تاریخی، جغرافیایی و نیز لغات، ترکیبات، مفاهیم و مصطلحات عرفانی و حکمی متن «مقامات بوسعید» است و مقدمه و تعلیقات را شامل نمی‌شود. ارجاع‌ها به شماره بندها است. افسوس که کتاب فهرست منابع ندارد، اگر چه می‌توان درباره آگاهی تفصیلی از فهرست منابع به دیگر آثار

حجم ابوسعید آن به اندازه نسخه ایا صوفیا است و در تصحیح آن بخش می‌توان از این ترجمه عربی به عنوان منبع مشورتی کمک گرفت (صص ۷۶-۷۷). در آن سال‌ها استاد نسخه ۷۱۶ هجری را از این لحاظ منحصر به فرد دانست، ولی بعدها به دو نسخه دیگر دست یافت که از نظر حجم، بسیار پر مطلب‌تر از چاپ نیکلسون بود و آن نسخه‌های کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی بود و نسخه‌ای از تذکره که ملکی خود استاد است.

پیش از ورود به معرفی این چاپ از «مقامات بوسعید» تفاوتی که تحریرهای مختلف تذکرة الاولیاء عطار در بخش پس از حلاج دارد، با تأکید بر بخش ابوسعید از زبان مصحح آن نقل می‌شود: «نسخه‌های متعددی که از تذکرة الاولیاء عطار در جهان موجود است، بر دو گونه است: آنها که به زندگینامه حسین بن منصور حلاج پایان می‌گیرد و آنها که بعد از حلاج نیز ادامه یافته و احوال و اقوال مجموعه‌ای دیگر از مشایخ تصوف را شامل است. تا آنجا که دیده‌ام غالب نسخه‌های کهن تذکرة الاولیاء همان‌هاست که در حلاج به پایان می‌رسد، اما بعضی از نسخه‌های کهن و اعم اغلب نسخه‌های بعد از قرن هشتم و نهم به گونه‌ای متفاوت تدوین شده است که مشایخ ما بعد حلاج را نیز داراست. آنچه قابل توجه است، این است که در بخش مشایخ ما بعد حلاج کمتر نسخه‌ای با نسخه‌ای دیگر مطابقت کامل دارد. چنین می‌نماید که در بخش مشایخ بعد از حلاج هر کاتبی به سلیقه خود عمل می‌کرده، بعضی از مشایخ را حذف می‌کرده و بعضی مشایخ را می‌افزوده و در باب هر یک از ایشان نیز از بابت تفصیل و اجمال، شیوه کار به دلخواه کاتبان بوده است. آنچه درین گونه نسخه‌ها مرتبط با ابوسعید ابوالخیر است از مصادیق کامل این تفاوت‌ها است. در بعضی ازین نسخه‌ها، که ما دیده‌ایم، ذکری از ابوسعید دیده نمی‌شود و در آنها که مشتمل بر یاد کرد او است، بعضی به اختصار عمل کرده‌اند و بعضی به تفصیل بیشتر و یکی از این میان دامنه این فصل را چنان گسترده گرفته که یک روایت قابل ملاحظه از مقامات او را برای ما حفظ کرده است و ما از طریق این نسخه از تذکرة الاولیاء با اثر مستقلی در باب ابوسعید آشنا می‌شویم که تاکنون تصور می‌شده که از میان رفته است.» (صص ۷۳-۷۴، چشیدن طعم و وقت).

انتشار چشیدن طعم و وقت عملی کردن وعده‌ای بود که در مقاله «نامه بهارستان» بدان مژده داده شده بود: تصحیح و چاپ مقامات کهن و نویافته بوسعید. کتاب با مقدمه‌ای تفصیلی (که برخی اطلاعات آن در مقدمه اسرار التوحید هم دیده می‌شود) پیرامون ابوسعید، معرفی مقامات مورد بحث (که البته قسمتی از آن تقریباً همان مقاله استاد است) و نیز بیان روش کار آغاز

افزون تر شد. در عصر امویان توجه به بلاغت کلام فزونی یافت و خطیبان و شاعران برجسته‌ای ظهور کردند. بازار مرید در بصره و کُناسه در کوفه جولانگاه شاعران بلند پایه بود. اما این علم در کلام علی (ع) بیشتر بروز دارد و با تار و پود آن آمیخته است. علی (ع) چنان که در معلومات منحصر بوده و هست در سخن و بیان نیز سرآمد بوده و می باشد. استاد جرج جرداق دربارهٔ نهج البلاغه و کلام امام (ع) می نویسد:

بیانی است که اگر به ملامت زبان بگشاید، زبان تندبادها را تحت الشعاع قرار می دهد و اگر فساد و فسادگران را تهدید کند کوه های آتشفشان را توأم با سرو صدا می نماید و روشنایی ها از هم می پاشد و اگر به سخن باز شود عقل ها و احساسات را مخاطب قرار می دهد و هر دری را به روی هر برهانی غیر از دلیل خود می بندد. بیانی است که از بلاغت و تنزیل بهره فراوانی گرفته است و گفته اند کلام او فروتر از کلام خدا و فراتر از کلام خلق است.

چرا چنین نباشد که او فرموده است: «وَأَنَا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشِيتُ عِرْقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدِئُكَ غَصْوْنُهُ»؛ ما امیران گفتاریم. سخن به تعلیم ماریشه دوانیده و شاخه هایش را بر سرما تنیده است».

دربارهٔ بلاغت بیان امام (ع) و خصوص نهج البلاغه بسیاری از صاحب نظران و دانشمندان اظهار نظر کرده اند. شریف رضی در مقدمه و جای جای نهج البلاغه و ذیل کلمات حضرت و به فصاحت و بلاغت کلام حضرت اشاره کرده است. ایشان ذیل «قیمه کل امریء ما یحسنة» فرموده است: این سخنی است که آن را بها نتوان گذاشت و هیچ سخن حکمت آمیزی همسنگ آن نتوان یافت و هیچ کلامی را همتای آن نتوان دانست. پیش از او ابو عثمان جاحظ (م ۲۵۵ ق) در البیان و التبیان به ستایش این جمله امام (ع) پرداخته است. به همین منوال بیشتر کسانی که بر نهج البلاغه شریف یا بخشی از کلمات صادره از وجود مقدس حضرت امیر (ع) شرحی نوشته اند به مراتب متعالی ادبی و بیانی آن تصریح کرده اند. اما از میان شارحین نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ابن ابی الحدید و ملاحیب اللّه خوبی بیشتر به بلاغت سخن امام اشاره و نظر دارند. دو کتاب جلوه های بلاغت در نهج البلاغه از دکتر محمد خاقانی به فارسی و بلاغه الامام علی (ع) از دکتر احمد محمد الحوفی به عربی پرداختی مستقل به این امر است.

بلاغه الامام علی (ع) فی نهج البلاغه تلاشی دیگر در این زمینه است. محقق گرامی جناب آقای عادل حسن الاسدی به نسخهٔ صبحی صالح اعتماد نموده؛ وی مقاطعی از نهج البلاغه

استاد شفیع مراجعه کرد. امیدوارم هر چه زودتر مراحل چاپ کتاب های در هر گز و همیشه انسان (دربارهٔ خواجه عبدالله انصاری) و درویش سستیپنده (دربارهٔ شیخ جام زنده پیل) به پایان رسد و منتشر گردد.

جواد بشری

من بلاغة الامام علی (ع) فی نهج البلاغه - دراسة و شرح لأهم الصور البلاغیه، عادل حسن الاسدی چاپ اول، محبین، قم، ۱۴۲۷ ق، ۶۶۰ ص، وزیری.

من بلاغة الامام علی (ع)

فی نهج البلاغه

دراسة و شرح لأهم الصور البلاغیه

عادل حسن الاسدی

قم

۱۴۲۷ ق

دانشمندان گفته اند شرط اصلی سخن آرای آن است که کلام دارای فصاحت و بلاغت باشد یعنی تا استخوان بندی سخن درست و استوار نباشد، آوردن صنایع بدیع بیهود و بی اثر است و مَنَلش چنان است که دیوار سست بنیاد را نقش و نگار کنند. فنون بلاغت یا علوم بلاغت شامل معانی و بیان و بدیع است که گاهی هر سه و گاهی دو فن آخر را فن بدیع یا علم بدیع می نامند و فنون بلاغت از جملهٔ علوم و صناعاتی است که بعد از اسلام تألیف و تدوین شد و در ابتدا هر سه فن به هم آمیخته بود.

خطیب قزوینی بلاغت متکلم را این گونه تعریف کرده است: بلاغت متکلم ملکه ای است که گوینده به واسطهٔ آن قادر به ارائه سخن بلیغ است.

اعراب در عصر جاهلی در بلاغت و بیان جایگاهی والاداشتند. شاعران و سخنوران در آن عصر پیوسته می کوشیدند بهترین معنا را در قالب نیکوترین الفاظ بیان نمایند و زمانی طولانی این آثار را بر صاحب نظران عرضه می کردند تا آن را از هر عیب پبیرایند. مجامع ادبی چون بازار عکاظ در نزدیک مکه جایگاه خوبی برای پرورش ذوق و داوری دربارهٔ آثار ادبی بود.

توجه به این علم و فن با طلوع خورشید اسلام و ارائه قرآن کریم به عنوان معجزه ای بزرگ و بی نظیر در بلاغت و فصاحت

را که به تشخیص وی دارای نکته‌ای بلاغی بوده است ذکر می‌کند و سپس موضع بلاغی آن را معرفی می‌نماید. اثر حاضر در پنج بخش تدوین شده است:

۱. بخش اول که مقدمه کتاب است، شامل مطالب زیر است:

الف) ممیزات الخطب. مؤلف بیست و دو خصوصیت و شاخصه را برای خطبه‌ها ذکر می‌کند و خطب نهج البلاغه را به خطب فکریه، و عظیمه، تفریح، تحریض، ملاحم، استسقاء، حربیه و سیاسیه تقسیم نموده و خصوصیات هر کدام از این انواع را بررسی می‌کند.

ب) ممیزات الرسائل و انواعها. هشت خصوصیت برای نامه‌های امام(ع) ذکر شده و رسائل به پنج دسته تقسیم شده است.

پ) ممیزات الاقوال و الاحکام. در این بخش نیز شش خصوصیت برای حکم نهج البلاغه ذکر شده است.

ت) اقوال العلماء و الادباء فی بلاغة الامام (ع). محقق در این بخش نظریه‌گرانی چون ابن ابی الحدید، عامر شعبی، جاحظ، ابن نباته، ابن طلحه شافعی، شریف رضی، سبط بن جوزی و عبده، جرداق، نعیمه، خلیل جبران را درباره بلاغت امام(ع) آورده است.

ث) اثر نهج البلاغه فی الأدب العرب. درباره اثر شگرف نهج البلاغه بر ادبیات و شعر عربی.

۲. الباب الاول: الصور البلاغیة فی خطب امیر المؤمنین(ع).

این بخش که مفصل‌ترین فصل کتاب است شامل ذکر قطعه‌هایی از خطب نهج البلاغه است که دارای صور بلاغی اند. ابتدا قطعه مورد نظر از خطبه نقل می‌شود و سپس نکته بلاغی آن ذیل یک شماره مسلسل می‌آید. کل موارد بلاغی در خطبه‌ها بنابر استقصای مؤلف کتاب ۲۲۰۸ نکته است.

۳. الباب الثانی: الصور البلاغیة فی رسائل امیر المؤمنین(ع).

این باب شامل ۳۳۰ مورد بلاغی در نامه‌ها و رسائل نهج البلاغه است.

۴. الباب الثالث: الصور البلاغیة فی حکم امیر المؤمنین(ع).

در برگیرنده ۲۶۳ موضع بلاغی در حکم نهج البلاغه است. نه نکته بلاغی دیگر از «من غریب کلامه(ع) المحتاج إلى التفسیر» پایان بخش این باب است.

۵. ملحق بالمصطلحات البلاغیة التي وردت فی الكتاب.

این بخش که فهرست همه اصطلاحات ادبی و بلاغی به کار رفته در کتاب حاضر است، به عبارتی راهنمای یافتن همه موارد بلاغی در نهج البلاغه است. برای مثال همه موارد و مثال‌های

تلمیح در این فهرست دیده می‌شود.

در این فهرست که بهتر بود به ترتیب الفبایی باشد، اصطلاحات بلاغی در چند جمله کوتاه تعریف شده و سپس موارد آن به صورت شماره صفحه در کتاب معرفی گردیده است.

نگاهی به این فهرست مشخص می‌کند بیشترین صنعت بلاغی به کار رفته در نهج البلاغه اختصاص به استعاره دارد که حدود ۴۵۰ مورد است. بعد از آن، تشبیه و مجاز و کنایه و سجع کاربرد بیشتری دارند.

ذکر یک فن بلاغی به کار رفته در کلام نورانی امیر بیان علی(ع) حسن ختام این نوشتار است:

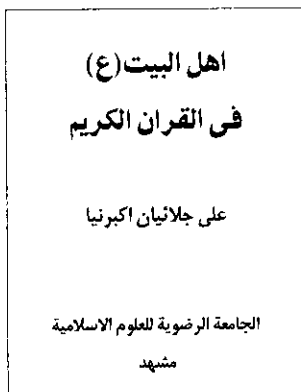
افتان: این اصطلاح جایی است که گوینده دو فن مختلف و متضاد را در یک جمله کنار هم قرار دهد، مثل آوردن غزل و حماسه، مدح و هجو یا تعزیت و تهنیت در یک متن.

قال(ع): زَرَعُوا الفجورَ وَ سَقَوهُ الغرورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ لا یقاس بأل محمد(ص) من هذه الامة أحدولا یسوی. بهم من جرت نعمتهم علیه أبداً.

صدر این کلام ذم و هجو دشمنان آل محمد(ص) و بدون فاصله مدح و منقبت ایشان است. به اعتقاد محقق، افتان فقط یک بار در نهج البلاغه به کار رفته است.

\*

اهل البيت(ع) فی القران الکریم، علی جلائیان اکبرنیا، بمشارکت قسم علوم الحدیث، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، مشهد، ۱۴۲۶ ق. ۱۳۸۴ ش.



انسان برای پیمودن راه کمال، نیازمند رهبری معنوی است. قرآن و اهل بیت(ع) به مصداق «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي»<sup>۱</sup> هدایتگران بشر به سوی سعادتند؛ از این رو شناختن و شناساندن آن دو ثقل گرانبها به تشنگان معرفت ضروری می‌نماید.

از جمله مباحث مطرح و شایسته در این زمینه «جایگاه اهل

بیت در قرآن کریم» است. اهل بیت (ع) خود اشاره به نزول ربع یا ثلث قرآن در حقیقت می‌کنند.<sup>۲</sup> از دیگر سو، عده‌ای ناآگاهانه نزول حتی آیه‌ای را در حق علی بن ابی طالب (ع) انکار می‌نمایند.<sup>۳</sup> دانشمندان علوم اسلامی از دیرباز در پی تبیین جایگاه اهل البیت (ع) در قرآن تلاش‌ها نموده‌اند که هر یک در خور تقدیرند. بسیاری از این آثار در گذر زمان از بین رفته‌اند و آنچه باقی مانده است یا مربوط به معصومی خاص است<sup>۴</sup> یا به تعدادی محدود از آیات اشاره دارد<sup>۵</sup> یا در ضمن مجموعه‌های دیگر جا گرفته<sup>۶</sup> یا از منابع محدودی استفاده شده و عاری از مأخذ دقیق و کارآمد است.<sup>۷</sup>

کتاب اهل البیت (ع) فی القرآن الکریم تلاش محققانه دیگری در این زمینه است، از این رو به جمع‌آوری تمام آیاتی که درباره آنان می‌باشد، پرداخته است. در این نوشته جایگاه اهل البیت (ع) در قرآن به زبان روایات تبیین شده؛ روایاتی که آیه‌ای را به نحوی در حق اهل البیت (ع) معرفی می‌کنند. در نتیجه این کتاب تفسیری روایی است که آیات مرتبط به اهل البیت (ع) را با حدیث، تفسیر یا تأویل نموده است.

اما درباره چگونگی تدوین این کتاب باید گفت شورای پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی آن را در سال ۱۳۷۶ به تصویب رساند و مراحل پژوهشی آن به راهنمایی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین مدیر شانه چی و تأسیس واحد حدیث گروه علوم قرآن و حدیث مرکز پژوهش دانشگاه آغاز گردید و مراحل ذیل را پیمود:

۱. کتابشناسی که در دامنه‌ای وسیع صورت پذیرفت و بیش از هزار کتاب از منابع مختلف شیعی و سنی شناسایی و انتخاب شد.  
۲. فیش برداری از منابع شناسایی شده در گستره کل قرآن و با حجمی بالا که در مواردی، مسافرت‌هایی به خارج از کشور را به همراه داشت.

۳. بازنگری در شیوه فیش برداری به سبب فراوانی فیش‌های تهیه شده و سلیقه‌های اعمال شده. در این مرحله مطابق با اساسنامه‌های ویژه و با استفاده از رایانه فیش برداری مجدد آغاز گردید. فیش‌هایی که پیشتر تهیه شده بود نیز مورد استفاده قرار گرفت. جهت بالا رفتن ضریب اطمینان، فیش‌های تهیه شده از نرم افزارها با متن اصلی کتاب مقابله می‌گردید تا صحت متون تأیید گردد.

۴. ثبت تفاوت احادیث مختلف. در این مرحله روایت منقول از قدیمی‌ترین و معتبرترین منبع به عنوان روایت اصلی ذکر شد و تفاوت‌های سندی و متنی منابع دیگر با این

حدیث به شیوه‌ای خاص پس از نام منبع گوشزد گردید.  
۵. مطالعه مضمونی و بررسی متن روایات. در این مرحله تمام روایات با دقت مطالعه شد و ذیل برخی از روایات توضیحی مختصر آمد تا گره احتمالی از متن روایت برداشته شود. در این بخش از راهنمایی‌های اساتید بزرگوار آیت الله معرفت و آیت الله مهدوی مروارید بهره‌ها بردیم.  
۶. نظم ویژه روایات ذیل آیه. در این مرحله روایات بر اساس محتوا و معصوم (ع) ترتیب یافت، بدین صورت که در ابتدا روایات به دو دسته تقسیم شدند:

الف) تقدیم روایاتی که در حق همه ائمه وارد شده بر روایاتی که درباره امامی خاص است؛

ب) ترتیب روایات بر اساس شخصی که حدیث از او صادر شده، از رسول اکرم (ص) تا وصی خاتم (ع) و سپس صحابه.

۷. موضوع بندی روایات ذیل آیه و ذکر عنوان برای هر دسته.

جلد نخست کتاب در ۲۹۲ صفحه به زیور طبع آراسته شده و شامل سوره‌های حمد و بقره می‌باشد که جمعاً نود آیه از این دو سوره را با حدود چهارصد روایت تفسیر نموده است. روایات ذیل آیات در ۱۱۸ موضوع دسته بندی شده و در بخش منابع به ۱۸۰ عنوان کتاب که مورد استفاده قرار گرفته است اشاره شده است.

این کتاب به زبان عربی نگارش یافته است. متن کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه و شیوه تنظیم و تحقیق آمده و با چهار فهرست آیات، موضوعات، اعلام و کتب به پایان آمده است.

شیوه کتاب بر این است که ابتدا آیه را ذکر نموده، سپس موضوع روایت یا روایت‌های ذیل آیه یاد می‌شود و آن گاه سند و متن روایت ذکر می‌شود و در صورتی که در فهم روایت نکته‌ای یادکردنی باشد، ذیل عنوان ملاحظه یاد می‌شود.

برای نمونه به اولین حدیث از این کتاب بنگرید:

(أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) [۶]

هُوَيَّةُ الْمَنْهَجِ الْمَحْمَدِ (ص) (الإمامي) (ع)

- أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الله العياني، حدثنا أبو الحسين محمد بن عثمان النصيبی ببغداد، حدثنا أبو القاسم بن نهار، حدثنا أبو حفص المستملي، حدثنا أبي، حدثنا حامد بن سهل، حدثنا عبد الله بن محمد العجلي، حدثنا إبراهيم بن جابر، عن مسلم بن حيان، عن أبي بريدة في قول الله تعالى: أهدنا الصراط المستقيم، قال: صراط محمد وآله.

ملاحظة: وما ذلك إلا لأن الصراط المؤدى إلى الله تعالى، هو الاتباع لولاية آل بيت الرسول و ذريته الأطيبين (ع).



ذیل این روایت، آدرس هفده منبع یاد شده که به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ دسته اول کتاب الکتشف و البیان (تفسیر ثعلبی) و منابعی است که از او نقل نموده‌اند؛ دسته دوم شواهد التنزیل و منابعی که از او نقل نموده‌اند و دسته پایانی کتاب کشف الغمه و منابعی که از او نقل نموده است.

اما روایات یا به تفسیر آیه می‌پردازدند، مانند روایت پیش گفته؛

یا آیه را تأویل می‌نمایند، مانند:

بالسند المتقدم [فرات قال: حدثني جعفر بن محمد الفزاري، قال: حدثنا القاسم بن الربيع، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن عمارة بن مروان، عن منخل ابن جميل، عن جابر، [عن الباقر (ع) واما قوله «يُضِلُّ بِهِ... الفاسقين» قال: فهو علي (ع) يضل الله به من عاداه ويهدي من وآله. قال: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ» يعني علياً «إِلَّا الْفَاسِقِينَ» [يعني من خرج من ولايته فهو فاسق].

ملاحظه: هذا تأويل للآية باعتبار أن ضرب الأمثال قد يوجب تمرّد اقوام، كذلك كان نصب الإمام أمير المؤمنين (ع) للولاية سبباً لتمرّد كثير من المنافقين.

یا شأن نزول آیه را بیان می‌فرمایند، مانند:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) قال مقاتل الكبي: نزلت هذه الآية في شأن علي بن أبي طالب كانت له أربعة دراهم لم يملك غيرها فلما نزل التحريض على الصدقة، تصدق بدرهم بالليل و بدرهم بالنهار و بدرهم في السرّ، و بدرهم في العلانية فنزلت هذه الآية: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

یا معصومان (ع) را مصداق برتر آن معرفی می‌داند، مانند:

۱. حدثنا محمد بن عمر بن غالب، حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيشمة، قال حدثنا عباد بن يعقوب، حدثنا موسى بن عثمان الحضرمي، عن الأعمش، عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص) ما أنزل الله آية فيها «يا أيها الذين آمنوا» إلا و علي رأسها وأميرها. أخرج أبو نعيم عن ترجمان القرآن موفوعاً ما أنزل الله (عج) «يا أيها الذين آمنوا» إلا و علي رأسها وأميرها.

ملاحظه: المقصود ما ورد تفخيماً لشأنهم وتعظيماً لمقامهم.

در انجام این کتاب حجج اسلام علی نصرتی، ابوالقاسم حسن پور، سید علی دلبری، غلام رضا شهرکی فلاح و محمد علی بازوبندی این بنده را یاری رسانده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ صدوق، هیون أخبار الرضا (ع)، حسین الاعلمی، ج ۱، ص ۶۸- بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴.
۲. شیخ کلینی، الکافی، علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۲۷ (کتاب فضل القرآن، باب نوادر) دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۳. الحاکم الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹.
۴. مانند: أبونعیم الإصفهانی (۴۳۰)، النور المشتعل من کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (ع) و البحرانی الموسوی التویلی، السید هاشم (۱۱۰۷)، المحجّة فی نزل فی القائم الحجّة (عج).
۵. الحبري الكوفي، حسین بن حکم (۲۸۶)، ما نزل من القرآن فی أهل البيت (ع).
۶. الکورانی، معجم احادیث الامام المهدي (عج). جلد پنجم این کتاب آیات نازل شده در حق حضرت مهدی (عج) را جمع آوری نموده است.
۷. عموم کتاب‌های نگاشته شده در این موضوع بدون آدرس می‌باشد.

علی جلاتیان اکبرنیا

واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا، یعقوب خاوری و همکاران، زیر نظر عمید زنجانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.

### واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا

یعقوب خاوری و همکاران

زیر نظر عمید زنجانی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مشهد

۱۳۸۴

با پیشرفت دانش و گسترش آن در حوزه‌های مختلف، دستیابی تفصیلی به تمام موضوعات و مباحث علوم - حتی در یک رشته خاص - دشوار نموده است و یافتن موضوعی پژوهشی از میان کتابهای مختلف دشوارتر. این مسئله در دانش فقه نمود بیشتری دارد، زیرا پیشینه تخصصی بیشتر دانش‌ها در مقایسه با دانش فقه بسیار کوتاه است. فقه اسلامی با پیشینه‌ای کم و بیش هزار ساله به طور تخصصی بررسی می‌شده است و با گذر از مراحل مختلف موضوعات گوناگونی را بر رسیده که ارمغان آن، نوشته‌ها و کتاب‌های فراوان فقهی است.

امروز با توجه به گستردگی مباحث فقه پژوهی و موضوعات مختلف آن، نگارش معاجم و فرهنگ‌های موضوعی اهمیت

بسازی یافته است، چه افزون بر اینکه در پردازش موضوعات گوناگون فقهی تأثیر شایانی می‌نهد، پژوهش را روشمندتر و آسان‌تر می‌سازد.

این مهم در مباحث فقه جزا ضرورتی بیشتر می‌یابد، چه در میان معاجم فقهی کمتر می‌توان از معجمی سراغ گرفت که اصطلاحات فقه جزا را مستقل گرد آورده و به توضیح آن پرداخته باشد؛ بنابراین، اهمیت نگارش واژه‌نامه‌ای تفصیلی درباره اصطلاحات فقه جزا اهمیتی دو چندان می‌یابد. اندیشه نگارش چنین واژه‌نامه‌ای ما را بر آن داشت تا به پژوهش دست بزنیم. ارمغان این پژوهش دو ساله واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا نام گرفته و با بهره‌گیری از سیصد منبع معتبر فقهی و قانونی به توضیح الفبایی بیش از پانصد واژه و اصطلاح فقه جزا پرداخته است.

تدوین و نگارش این واژه‌نامه، سه مرحله را پشت سر نهاده است. نخست مآخذشناسی که در این مرحله، منابع معتبر لغوی و فقهی مشخص شده است. البته تنها به منابع فقهی شیعه بسنده نشده، بلکه با بررسی منابع فقهی دیگر مذاهب اسلامی، کتابشناسی در شش مذهب شیعی، زیدی، مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی سامان داده شده است. در مرحله دوم به اصطلاح‌گزینی فقه جزا پرداخته شد و بعد مرحله سوم دنبال گردید.

در پردازش مطالب، تعریف لغوی و اصطلاحی مداخل ارائه شده است که گاه تعریف اصطلاحی با تعریف لغوی یکی بوده و گاه متفاوت. در مداخلی که این دو تعریف متفاوت بوده، تعریفی را که فقیهان ارائه داده‌اند ذکر شده و اگر هم تعریفی داده نشده است، تعریفی انتزاعی آمده است که چه بسا غیر واقعی نماید. در تعاریف و احکام فقهی، تلاش شده است نگرش مشهور و نیز آرای مخالف، یادآوری و مستند شود.

در پایان هر مدخل، منابع مربوط به مدخل برای مطالعه بیشتر خواننده ذکر شده است. این منابع، سه حوزه فقه شیعه، فقه سنت و منابع حقوقی و قانونی را در بر می‌گیرد که با نشانه‌هایی اختصاری (ف. ش.، ف. س.، وح. ج.) مشخص شده است.

این کتاب زیر نظر استاد عمید زنجانی به سامان رسیده است؛ ایشان در مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته‌اند: «... فقه موضوعی چون تفسیر موضوعی در دو قرن اخیر به جز دو انگیزه فوق از عامل دیگری نیز برخوردار بوده و سخت تحت تأثیر آن، مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان این عامل را در توسعه عرصه‌های فقهی جستجو نمود. امروز فقه به مثابه دریای پهناور و عمیقی است که دسترسی به همه ابعاد و گستره آن برای یک محقق و فقیه کار آسانی نیست.

محققان در مسائل فقهی برآنند تا به مقدار عطشی که دارند از

این دریا بهره ببرند. امکان پذیر نمودن چنین درخواستی و فراهم نمودن پاسخ به این نیاز، موضوع بندی فقه را به نحوی که هر مسئله و موضوعی در جایگاه منطقی خود قرار گیرد و ارتباط علمی آن با دیگر موضوعات مشخص گردد، ضرورتی است که حاملان فقه و حامیان آن باید برای تحقق بخشیدن به این وظیفه علمی و شرعی، کار موضوع بندی فقه و طبقه بندی فقهی را به طور جدی مورد امعان نظر قرار دهند.

بی‌گمان فقه جزا از مهمترین بخش‌های مهم فقه محسوب می‌شود که به لحاظ اجرایی نیز حائز اهمیت است و آنچه در مورد فقه به طور عام گفته شد، در خصوص فقه جزا نیز صادق می‌باشد و از این رو «فقه جزای موضوعی» جای خود را در عرصه علوم اسلام باز نموده و بنا به ضرورت‌های عینی جامعه، توجه خاص محققان را به سوی خود می‌طلبد.

امروز نیاز به فقه موضوعی به طور عام و فقه جزای موضوعی به طور خاص در دو سطح، مطرح و مورد نیاز محافل علمی قرار گرفته است: نخست در سطح اجتهادی برای فقهایی که استنباط احکام فقهی نیاز به فقه موضوعی دارند و می‌توان در این سطح از دو نوع کار علمی و تحقیقی که در فقه امامیه تحت عنوان معجم فقه الجواهر و نیز کار مشابهی که در فقه اهل سنت تحت عنوان معجم المغنی فی الفقه الحنبلی انجام گرفته، نام برد.

دوم در سطح علمی و دانشگاهی که معمولاً ادله احکام بدان گونه که اهل اتنباط تحقیق کرده‌اند، مورد بحث قرار می‌گیرد و محققان با شیوه اجتهاد آشنا و آرای فقها را با توجه به دلائل فقهی که ارائه داده‌اند مورد مطالعه قرار می‌دهند. کتاب‌های حقوقی و فقهی که در سطح دانشگاه عرضه می‌شود، بیشتر در این راستا قرار می‌گیرد و اهداف آموزش حقوق و فقه در مراکز دانشگاهی مربوطه چنین سبک و اسلوبی را می‌طلبد که متأسفانه در فقه جزای موضوعی نه تنها به مقدار کافی ارائه نشده، اصولاً جای آن کاملاً خالی است.

اگر با این دید کار تحقیقی واژه‌نامه تفصیلی فقه جزا را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، نه تنها ابتکار عمل را در آن به وضوح می‌بینیم، بلکه آن را در سطح پژوهشی که می‌بایست انجام گیرد می‌یابیم. گردآوری حدود پانصد و شصت اصطلاح در رابطه با فقه جزای موضوعی و ارائه خلاصه و فشرده مباحث فقهی مربوط به هر یک، آن هم به توسط یک محقق، کار آسانی به نظر نمی‌رسد.

امروز این دسته از محققان جوان کم نیستند که در محیط‌های پژوهشی اسلامی مانند دانشگاه علوم اسلامی رضوی دست به کارهای بزرگی می‌زنند که گاه اساتید در انجام چنین

### الإحراق

احراق مصدر باب افعال در لغت به معنای سوزاندن، آتش زدن و آتش افروزی است و حریق از همین ریشه به معنای آتش و آتش سوزی (تاج العروس ۶/۳۱۳). این واژه در فقه متناسب با معنای لغوی خود در چند مورد به کار رفته است:

۱. جرم احراق: اگر کسی انسانی را بسوزاند قصاص می شود (الجامع للشرائع / ۵۸۵)؛ جایی را آتش بزند مسئول خسارات ناشی از آن خواهد بود و اگر انسانی در این آتش بسوزد آتش افروز قصاص می شود و اگر عمدی نباشد دیه خواهد پرداخت (المقنعه / ۷۴۸؛ السرائر ۳/۳۷۱).

۲. مجازات احراق: مجازات برخی جرایم در فقه اسلامی آتش زدن مجرم است، از جمله در لواط با ایقاب مجرم را می توان آتش زد یا از کوه پرت کرد یا گردنش را با شمشیر زد (السرائر ۳/۴۶۲؛ الجامع للشرائع / ۵۵۵؛ إرشاد الأذهان ۲/۱۷۵؛ جواهر الکلام ۴۱/۳۷۵).

۳. حکم تکلیفی وجوب احراق گوسفند و طی شده (جواهر الکلام ۴۱/۶۴۴).  
ر. ک:

ف. ش: النهایه، طوسی / ۷۰۴؛ مختلف الشیعه ۹/۳۵۲؛ جواهر الکلام ۴۳/۱۲۴-۱۲۷.

ح. ج: م: ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۸۱، ۶۸۲ ق. م. ۱. م. ۷۲، ۷۳ ق. م. ج. م. ۱. م. ۴۵-۴۷ ق. ح. ب. ۱. ج. م. الارشاه

ارتشاء از ماده «رشو» به معنای رشوه گرفتن و رشا به معنای رشوه دادن است و رشوه در لغت به معنای وسیله ای است که با آن به آب دست یافته می شود (لسان العرب ۱۴/۳۲۲)، به عبارت دیگر طنابی که با آن از چاه آب می کشند (مصطلحات الفقه / ۲۷۱). در اصطلاح فقه به چیزی می گویند که برای ابطال حق یا حق جلوه دادن باطلی (تعریفات / ۸۱) و یا برای حکم کردن به نفع کسی یا اعمال نظر در پروسه تحکیم به دیگری داده می شود (قاموس فقهی / ۱۴۹؛ معجم لغة الفقهاء / ۱۹۹؛ مصطلحات الفقه / ۲۷۰). به دیگر سخن، رشوه آن است که قاضی از یکی یا هر دو طرف دعوا یا شخص ثالث مالی بگیرد و در مقابل به نفع او حکم کند یا انهمایی نماید که در محاکمه بر طرف دیگر غالب آید (الروضه البهیه ۳/۷۴؛ اصطلاحات فقهی / ۲۴۷). رشوه بنابر اجماع و اتفاق مسلمانان (نک: جامع المقاصد ۴/۳۵؛ مصطلحات الفقه / ۲۷۱؛ الروضه البهیه ۳/۷۵) فعل حرام است (جواهر الکلام ۲۲/۱۴۵ و ۴۰/۱۳۱؛ الروضه البهیه ۳/۷۴؛ مبانی تکملة المنهاج ۱/۵)، بنابراین

کارهایی، احساس ناتوانی می کنند. بی گمان چنین جراتی از سوی محققان جوان، نوید صبح صادقی را می دهد که در آن، آرمان تولید علم و اعاده حیثیت گذشته تمدن بزرگ اسلامی قابل تحقق است ...

ارزش این اثر تنها در جمع آوری اصطلاحات فقه جزا و ترتیب واژگان تفصیلی فقه جزا نیست، ارائه فشرده مباحث فقه استدلالی که گاه به صراحت و گاه به اشاره بیان شده و نیز ارائه مآخذی که می توان در هر موضوعی، ادله تفصیلی مسائل فقهی مربوط به هر واژه را در آن منابع جستجو نمود از ویژگی های آن به شمار می آید.

امروز عمده ترین کار آموزش در تحصیلات تکمیلی آشنا نمودن دانش پژوهان به منابع معتبر است که هر گاه ضرورتی به مراجعه و اطلاع تفصیلی داشته باشند بتوانند به منابع آن رجوع و به یافته های جدیدی دست یابند. در واژه نامه تفصیلی فقه جزا سعی شده است ضمن ارائه بحث کوتاهی در زمینه هر یک از موضوعات فقه جزا منابع معتبر بر اطلاع تفصیلی از فقه استدلالی آن موضوع معرفی و امکان دستیابی محققان به مباحث تفصیلی فراهم گردد ...».

### آلة القصاص

ابزاری (وسیله یا آلتی) که با آن جانی را قصاص می کنند. ویژگی های این وسیله در فقه از این قرار است:

۱. از آهن باشد (جواهر الکلام ۴۲/۲۹۶).  
۲. تیز باشد به گونه ای که آزار ندهد، زیرا آزار جانی بیش از اندازه ای که با اصل قصاص حاصل می شود جایز نیست، بلکه حرام است (الفقه، شیرازی ۸۹/۳۳۶).

۳. مسموم نباشد؛ اگر کسی ابزار مسموم به کار ببرد تعزیر می شود و در قصاص عضو، اگر با آگاهی یا به قصد قتل با ابزار سمی قصاص کند مرتکب قتل عمد شده است (جواهر الکلام ۴۲/۲۹۵؛ تحریر الوسیله ۲/۴۸۰).

۴. با ابزار قصاص باید قتل را گردن بزنند (جواهر الکلام ۴۲/۲۹۶-۲۹۹) و قصاص با وسیله ای بدون درد که مرگ را آسان تر می کند، جایز است (تحریر السویله ۲/۴۸۰).

اهل سنت نیز در وسیله قصاص، اختلاف دارند. برخی اصل در قصاص را کشتن قاتل به شیوه خود او می دانند، جز در صورتی که آزارش بیشتر باشد یا قاتل وسیله حرامی به کار برده باشد و برخی قصاص را فقط با شمشیر جایز می دانند (نک: الفقه الإسلامی ۷/۵۶۸۵-۵۶۸۷؛ فقه السنه ۲/۳۹۵؛ کتاب الفقه ۵/۴۴۵-۴۴۹).

ر. ک: ح. ج: م: ۲۶۳ ق. م. ۱.

البهیه ۳۴۳/۹؛ مسالک الأفهام ۳۵/۱۳؛ حبس متهم به قتل (مختلف الشیعه ۳۰۶/۹؛ مجمع الفائدة والبرهان ۲۱۳/۱۴)؛ حبس ابد برای آمر قتل (النهایه، طوسی/ ۷۴۷ گ السرائر ۳/۳۴۹)؛ حبس برای مشارکت در قتل (الجامع للشرائع/ ۵۷۹).

ر. ک:

ف. ش: الکافی فی الفقه ۴۴۸؛ مختلف الشیعه ۴۰۳/۸؛ جامع المقاصد ۴۵۴/۲.

### الحرز

حرز در لغت جای محکم و استوار یا جایی است که از جای دیگر جدا و محفظ باشد و احراز حافظت و نگهداری چیزی از دستبرد است و احتراز از همین ماده به معنای قرار گرفتن در جای محکم و پناه بردن به جای استوار از دست کسی است (لسان العرب ۵/۳۳۳؛ تاج العروس ۱۵/۹۹). نیز محرر مالی است که در حرز قرار داده شده باشد. حرز در اصطلاح نیز از معنای لغوی دور نشده است و اگر چه فقها گاهی به بیان مصداق و گاهی به تعریف لغوی بسنده کرده اند می توان آن را چنین تعریف کرد: حرز مکانی است که مال را در آن برای پیشگیری از دستبرد نگهداری می کند. برخی حرز را جایی می دانند که افراد بدون اجازه مالک نمی توانند به آنجا وارد شوند (تعریف حقوقی) (نک: السرائر ۳/۴۸۳) (تعریف مادی)؛ بنابراین اماکن عمومی مانند حمام یا مسجد و ... حرز نیست (جواهر الکلام ۵۰۰/۴۱). حرز به اجماع عامه (نک: الفقه الإسلامی ۷/۵۴۴۰) و خاصه (نک: جواهر الکلام ۴۱/۴۹۹؛ الفقه، شیرازی ۱۰۴/۸۸) از شرایط سرقت حدی است (السرقه) و در مباحث دیگر فقه کاربردی ندارد.

تناسب در حرز آن است که هر مالی جای ویژه ای برای نگهداری دارد و اگر در مکانی دیگر قرار گیرد حرز آن مال به شمار نمی آید. بنابر نظر کسانی که تناسب را شرط می دانند، پرچین حرز متناسب آن است، ولی خانه ای با قفل و دزدگیر، حرز پول و طلا نیست. مشهور، تناسب را شرط نمی داند و برخی از جمله شافعی آن را شرط می داند و برخی دیگر اصل حرز را شرط نمی دانند (نک: الخلاف ۵/۴۱۸-۴۱۹). به نظر می رسد ملاک در حرز را باید بر تشخیص عرف گذاشت، چنان که بخری فقها نیز بدان اشاره کرده اند (نک: جواهر الکلام ۴۱/۴۹۹؛ کتاب الفقه ۵/۲۲۵).

ر. ک:

ف. ش: مبانی تکملة المنهاج ۱/۲۸۵-۲۹۰؛ الفقه،

دهنده رشوه (راشی) و گیرنده آن (مرتشی) و واسطه آن دو (رائش)، هر سه، مرتکب فعل حرام شده اند و در روایات، پیامبر، هر سه نفر را لعنت کرده است (نک: مستدرک الوسائل ۳/۱۹۶). مرتشی باید مال را به رشوه دهنده (راشی) برگرداند (جواهر الکلام ۴۰/۱۳۱). اگر به دست آوردن حقی، مبتنی بر رشوه باشد عمل رشوه دهنده حرام نیست، اما مرتشی مرتکب فعل حرام شده است (همان ۲۲/۱۴۵؛ نیز نک: تحریر الوسیله ۲/۳۶۶؛ رد المحتار ۵/۵۰۲).

ر. ک:

ف. ش: معجم فقه الجواهر ۱/۳-۵۰.

ف. س: معجم المصطلحات ۱۴۸/۲؛ الموسوعة الجنائیه ۱/۴؛ المصنف ۲۲۳؛ المرصفاوی فی قانون العقوبات ۳۸۶. ح. ج: م ۵۱۸، ۵۸۹-۵۹۴، ق. م. ا. م ۳؛ ق. ت. م. م. ا. ا. ک.؛ بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و اختکار ۱۱۴؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق ۳/۲۰۵۲.

### الحب

حبس در لغت به معنای بازداشت، بازداشت و توقیف به کار می رود (العین ۳/۱۵۰ و ۶/۵۶؛ لسان العرب ۶/۴۴). معنای حبس در مقایسه با واژه سجن بسیار گسترده تر است، چرا که حبس، بازداشت عین، منفعت، حیوان یا انسان، همچنین بازداشت در زندان و غیر زندان را در بر می گیرد (نک: غریب الحدیث ۲/۱۷۵)، حال آنکه سجن عموماً با بازداشت انسان در زندان اختصاص دارد و مصداقی از مصادیق حبس به شمار می آید. حبس در فقه در امور مدنی مانند وقف که مفهوم حبس عین و کاراندازی منفعت است (قواعد الأحکام ۲/۳۷۸) و در امور کیفری بررسی می شود. حبس در امور کیفری در معنای اندیشیدن تدابیری برای بازداشتن متهم از فرار، قبل از اثبات جرم و صدور حکم و همچنین زندانی کردن مجرم در زندان، پس از اثبات جرم و صدور حکم برای مجازات شدن به کار می رود.

با توجه به گستردگی معنای لغوی حبس، تدابیر اندیشیده شده برای بازداشتن متهم از فرار به وسیله قاضی، منحصر به حبس در زندان و به بیانی دیگر بازداشت موقت نیست و امور دیگری مانند حبس در خانه یا عدم خروج از خانه یا شهر یا کشور و همچنین اخذ وثیقه یا کفیل را در بر می گیرد. مواردی که در فقه به حبس تصریح شده، بسیار است، از جمله:

حبس سارق در مرتبه سوم (المقنعه ۸۰۲؛ المراسم العلویه ۲۶۱؛ التحفة السنیة ۳۳)؛ حبس کسی که دین خود را نمی پردازد (قضاء الدین)؛ حبس زن در صورت ارتداد (روضه

شیرازی ۱۰۴/۸۸؛ قواعد جزا ۲۵۵-۲۸۲.

ف. س: الفقه الاسلامی ۵۴۳۹/۷؛ کتاب الفقه ۵/۲۲۸-

۲۲۹؛ معجم المصطلحات ۱/۵۶۲.

ح. ج: م ۱۹۸ ق. م. ۱.

\*

فلسفه حقوق، مارک تبیت، مترجم: حسن رضایی خاوری، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.

## فلسفه حقوق

مارک تبیت

مترجم:

حسن رضایی خاوری

دانشگاه علوم رضوی

مشهد

۱۳۸۴

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول این کتاب درباره تاریخ و وضع کنونی نظریه حقوقی از نظریه حقوق طبیعی گرفته تا نظریه پوزیتیویسم و پیدایش رئالیسم حقوقی است.

در فصل نخست، رویکردهای سنتی به فهم معنای قانون، ناسازگاری اخلاق و قانون، چستی عدالت، عدالت برابری، گسترش عدالت صوری، نظریه حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی، و نظریه حقوق طبیعی سنتی بیان شده است. در فصل دوم، حقوق در عصر جدید، زمینه‌های فلسفی پیدای اثبات‌گرایی، تأثیر هیوم، انتقاد بن‌تام از حقوق عرفی، نظریه اثبات‌گرایی آستین و نظریه فرمان در باب حقوق، واقع‌گرایی حقوقی و مکتب اصالت عمل، نظریه حقوقی و عمل قضایی، رد قطعیت، واقع‌گرایی رو در روی صورت‌گرایی، واقع‌گرایی و تشکیک در قواعد شیوه‌های عملی عدالت بررسی می‌شود.

فصل سوم از اثبات‌گرایی جدید و انتقادات وارد بر آن، اعتبار مسئله مشروعیت دولت نازی، مفهوم حقوق در نگاه هارت، انتقاد هارت از نظریه فرمان، مفهوم نظام حقوقی از نظر هارت، هارت و اثبات‌گرایی حقوقی، تعبیر سکولاریستی فولر از حقوق طبیعی، حقوق طبیعی و سکولاریسم و نظریه تفکیک بحث می‌کند. فصل چهارم به نظریه‌های حقوقی معاصر، دعاوی مشکل و اثبات‌گرایی حقوقی، دیدگاه‌های اثباتی درباره دعاوی مشکل، انسجام در نظریه حقوقی دورکین، حقوق، اصول و سیاستگذاری، هرکور و عینیت‌گرایی اخلاقی، دورکین و دعاوی مشکل، انتقاد از دورکین و تفکیک اصل از قاعده می‌پردازد.

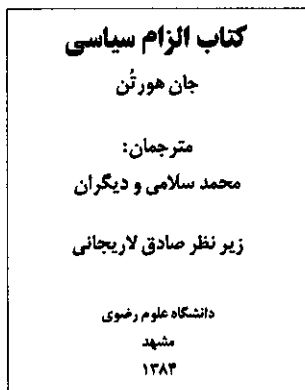
بخش دوم به اقتدار و گستره قانون می‌پردازد. این بخش حوزه‌های اصلی اعتبار قانونی، الزام سیاسی و نام‌های مدنی را با مباحث مراجع و ماهیت حقوق اخلاقی و قانونی و موضوعات بحث انگیز زندگی خصوصی و اجرای اصول اخلاقی به دست دولت ارتباط می‌دهد.

در فصل پنجم از اعتبار و الزام، دلایل عام تبعیت از قانون، الزام و نظریه حقوقی، نظریه قرارداد اجتماعی، مفهوم قرارداد اولیه، نظریه نستی قرارداد، ضعف‌ها و انتقادات وارد بر نظریه قرارداد، راولز و وضع اولیه، نظر راولز درباره وظیفه و الزام، بی‌عدالتی و نافرمانی مدنی، تعریف نافرمانی مدنی، توجیه نافرمانی مدنی، نظر راولز درباره نافرمانی مدنی و انتقاد راولز بحث می‌شود.

اهمیت و سودمندی کتاب فلسفه حقوق اثر «مارک تبیت» استاد بخش فلسفه دانشگاه ری‌دینگ انگلستان برای دانشجویان رشته حقوق سبب گردید شورای محترم گروه پژوهشی ترجمه مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ترجمه آن را تصویب کند. آقای حسن رضایی خاوری آن را عهده دار گردد و با نظارت آقای دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی و ارزیابی دکتر محمد اردبیلی به فارسی برگردانده.

فلسفه حقوق اصطلاحی شناخته شده و درباره موضوع و شیوه آن، بحث و گفتگو بسیار شده و هنوز هم ادامه دارد. فلسفه حقوق عموماً مسائلی را بررسی می‌کند که از ناحیه وجود و اجرای قوانین مطرح می‌شود. از آنجا که مفاهیم جرم، خطا، قصد و مسئولیت از مسائل محوری حقوق به شمار می‌آیند، فلسفه حقوق به حوزه فلسفه اخلاق، فلسفه ذهن و فلسفه عمل ارتباط پیدا می‌کند و از سوی دیگر چون حقوقدانان دغدغه مسائلی همچون ماهیت قانون، چگونگی وضع و اجرای آن را دارند به حوزه فلسفه سیاسی راه پیدا می‌کند. علم حقوق نمی‌تواند پرسش‌هایی مانند چرا قواعد الزام آورند و همه باید از آن اطاعت کنند، ارزش این قواعد بر چه مبنایی استوارند، این قواعد به دنبال چه هدفی هستند، معیار تمیز قانون خوب و بد چیست و سؤال‌هایی مانند اینها پاسخ گوید. رشته ای را که به این نوع پرسش‌ها پاسخ دهد و نظریه ای کلی در باب حقوق ارائه دهد «فلسفه حقوق» می‌نامند.

کتاب الزام سیاسی، جان هورتن، مترجمان: محمد سلامی و دیگران، زیر نظر صادق لاریجانی، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ۱۳۸۴.



فلسفه سیاسی عبارت است از بررسی حقیقت و توجیه نهادهای برخوردار از قدرت قهریه. به تعبیر دیگر، فلسفه سیاسی را می‌توان به بنیادهای فکری با شیوه‌ای از انتزاعی تعریف کرد که به مباحثی همچون غایت حکومت‌ها و ابزارهای آنها، اقتدار، عدالت، قدرت و ارتباط فرد و دولت می‌پردازد. یکی از عناصری که در فلسفه سیاسی مطرح است مبانی اقتدار قدرت مشروع آمده است یعنی حق حاکمیت. وقتی قدرت جنبه مشروعیت پیدا کند اقتدار خوانده می‌شود. دارنده قدرت او مشروع باشد. ولی پرسش اصلی آن است که منشأ این اقتدار چیست، چه چیزی یا چه کسی حق حاکمیت را به حاکم اعطا می‌کند، چرا اعضای آن حکومت باید از آن اطاعت کنند. فلسفه سیاسی عهده‌دار پاسخ‌گویی به این نوع پرسش‌هاست.

بشر در طول تاریخ، قدرت و اقتدار را بیشتر از از زاویه ناخوشایند آن دیده و آنچه در چشم انداز انسان خود را نمایانده، همان چهره زشت و ناخوشایند اقتدار است تا چهره خوشایند آن. امروزه عنصر مشروعیت در فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی به دلیل رشد فرهنگ انسان‌ها و کاسته شدن از نقش زور در پیوندها و وابستگی‌های سیاسی، مفهومی اساسی و محوری ارزیابی می‌شود. هر نظریه‌ای که به موضوع دولت و حکومت می‌پردازد در صدد است تا برای اقتدار سیاسی توجیه و تفسیری ارائه کند، زیرا در فلسفه سیاسی، مشروعیت اقتدار جزو ناپذیر نظریه سیاسی است.

مشروعیت سیاسی در نظام‌های غیر دینی می‌تواند دارای مبانی و منابع گوناگونی باشد. در این باره تاکنون دیدگاه‌های بسیاری ابراز شده است. افلاطون در مدینه فاضله، دانش و

فصل ششم به بیان مسائلی چون حقوق قانونی و اخلاقی، حقوق و شکاکیت، انتقادات بتنام به حقوق، واکنش به شکاکیت در حقوق، تقلیل ناپذیری حقوق، حقوق مطلق، حق در برابر سود، سود و حقوق در دیدگاه بتنام، نظریه دورکین در باب حقوق می‌پردازد. فصل هفتم مسائلی همچون آزادی، زندگی خصوصی و تساهل، جان استوارت میل و آزادی، انتقاد دیولین از گزارش ویلفندن، پاسخ هارت به دیولین، انتقاد دورکین از دیولین را بررسی می‌کند.

بخش سوم مشکلات فلسفی‌ای را مطرح می‌کند که در تفسیر جرم کیفری مسئولیت و مجازات وجود دارد، نظیر برخورد با مجانین و بیماران روانی و نیز مسائلی کاوشگرانه و منابعی درباره حدودی که مجرمین مسئول اعمال خود شمرده می‌شوند.

در فصل هشتم به مباحث مربوط به مسئولیت و جرم عمل آزادانه و مسئولیت، عذر یا توجیه، اضطراب و اکراه، اضطراب زندگی و مرگ، قصد و مسئولیت، قصد و انگیزه، قصد و پیش بینی، احتمال و پیش بینی پرداخته می‌شود. در فصل نهم مسائلی چون جنون و تخفیف مسئولیت، مسائل سنتی جنون بررسی می‌شود.

فصل دهم به نظریات مربوط به مجازات، مشکل توجیه، گذشته نگری در توجیه مجازات، نقد نظریات سنتی، ضعفهای کیفرگرایی، مسئله جایگاه اخلاقی، مشکلات مربوط به عقلانیت، تعدیل و توافق، کیفرگرایی شدید و ضعیف، قانون قصاص و امتیاز غیر منصفانه، توافق‌های فرجام‌گرایانه، مجازات به منزله ارتباط، رابرت نوزیک و ربط ارزش‌های واقعی، جین هامتون و وادار ساختن مجرم به شکست، سرزنش و انتقاد در دیدگاه ابزارگرایی می‌پردازد.

در پایان هر یک از فصل‌های این سه بخش، پرسش‌هایی برای مطالعه آمده است و برای مطالعه بیشتر در موضوعاتی که در آفصل به آن پرداخته شده، منابعی پیشنهاد شده است. از این پرسش‌ها می‌توان به شیوه‌های مختلف استفاده کرد. نکته اصلی این است که نوع سؤالاتی را نشان دهد که یک دانشجو باید بتواند در آن مرحله از کتاب بحث کند. ساختار این پرسش‌ها آزاد است و رعایت دقیق آن لازم نیست. پیشنهادهایی که برای مطالعه بیشتر ارائه شده‌اند بر اساس اصل تنوع آزاد در سنت انتخاب شده‌اند و با نام و تاریخ و با کتابشناسی کامل در انتهای کتاب آمده‌اند.

یعقوب خاوری

حکمت را سرچشمه مشروعیت حاکمان می‌داند. شمار دیگری، قدرت را سرچشمه و مبانی مشروعیت حاکمیت و اقتدار دانسته‌اند. آرای دیگری نیز همچون مشروعیت سنتی (موروثی و اشرافی)، مشروعیت قانونی-عقلانی (خواست و رأی مردم) و مشروعیت کاریزمایی (رهبری و پیشوایی)، بر شمرده شده است. در نظام‌های دمکراتیک غیر دینی ون سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، پذیرش و رأی مردم است، مشروعیت جدای از پذیرش نیست، بلکه پیوسته به یکدیگرند. هر حکومت مشروعی از پذیرش مردمی برخوردار است و از سوی دیگر هر حکومت پذیرفته شده‌ای مشروع نیز خواهد بود. ولی در مشروعیت دینی که سرچشمه و خاستگاه مشروعیت، چیزی بیش از پذیرش و رأی مردم است، جدایی مشروعیت حکومت از پذیرش آن درخور توجه است، مثلاً اگر حاکمی از مشروعیت برخوردار بود، ولی پشتوانه مردمی ندارد یا به عکس از اقبال مردمی برخوردار بود، ولی از مشروعیت بی بهره بود حکومت او غاصبانه به شمار می‌آید. نکته اساسی و مهم که این تعریف را از تعریف مشروعیت در فلسفه سیاسی نوین جدا می‌سازد آن است که دین مداری بر جای مردم مداری نشسته است، اما نه بدان معنا که مردم و نقش آن در سیر مشروعیت یابی حکومت از ریشه نادیده و انکار شود. توضیح آنکه در مشروعیت دین مدار، مردم و رأی آنان نادیده انگاشته نمی‌شود، بلکه واگذردن همه چیز به مردم و این که رأی مردم، یگانه مبنای حق بودن باشد پذیرفته نیست.

بحث حکومت در اسلام و نظریه خاص آن در باب «ولایت فقیه» از مباحث مهم و زنده اندیشه سیاسی امروز به شمار می‌آید که اذهان اندیشمندان و فیلسوفان غیر مسلمان را نیز به خود جلب کرده است. جهت آشنایی دانش پژوهان با مبانی سیاست و اندیشه سیاسی فیلسوفان سیاسی به ویژه فیلسوفان غیر مسلمان و نقد بررسی آنها و مقایسه آنها با اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، واحد فلسفه سیاسی مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی بر آن شد تا اقدام به ترجمه کتاب الزام سیاسی اثر هورتن نماید. این کار به اهتمام آقایان محمد سلامی، رحمت الله کریم زاده، شیخ محمد حسنین و احمد رزمخواه و نظارت علمی استاد حجت الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی انجام گرفت.

این کتاب به بررسی پاره‌ای از پرسش‌ها و استدلال‌های فلسفی در باب الزام سیاسی می‌پردازد و در صدد طرح

استدلال‌های بسیار مهم در باب توجیه الزام سیاسی، بررسی برخی برداشت‌ها و معانی آنها و ارائه مهمترین ضعف‌ها و نقص‌های آنها می‌باشد. رهیافتی که اتخاذ شده است تحلیلی است تا تاریخی، از این رو بیشتر مباحث این کتاب به تبیین انتقادهای ایده‌های دیگران می‌پردازد و سعی شده به توازنی معقول میان شرح و نقد و میان وفاداری و مفهوم بودن دست یازیده شود. این روش هم فلسفه سیاسی رادری می‌گیرد و هم رهیافتی خاص به مسئله الزام سیاسی دارد. در این کتاب سعی شده تفسیری از الزام سیاسی ارائه شود که دست کم از برخی ویژگی‌های غیر قابل قبول دیگر تحلیل‌ها به ویژه تحلیل‌های موسوم به اختیارگرایی به دور باشد، در عین حال در الزام سیاسی تسلیم شک اندیشی نشود.

فصل نخست به معرفی معضل الزام سیاسی، توضیح اولیه برخی مسائل مربوط به الزام سیاسی و بیان اجمالی نوعی پژوهش مورد پذیرش این کتاب می‌پردازد.

فصل دوم تا چهارم تحلیل‌های فلسفی انعطاف پذیر و مؤثرتر در باب الزام سیاسی را نقد و بررسی می‌کند. رویکرد این فصل‌ها تمایز انواع مختلف نظریه‌های الزام سیاسی و بررسی قوت و ضعف‌های آنهاست. در فصل پنجم ادعایی نقد و بررسی قرار می‌گردد که می‌گوید هیچ تحلیل قانع کننده‌ای از الزام سیاسی وجود ندارد یا نمی‌تواند وجود داشته باشد، از این رو معمولاً بیشتر افراد از هیچ نوع الزامی برخوردار نیستند، این دیدگاه به نظریه آنارشسیسم موسوم است. در فصل ششم تحلیلی جایگزین از الزام سیاسی مطرح شده است که از بسیاری از دیگر نظریه‌ها به نظر نویسنده، قانع کننده تر است. این تحلیل در مقایسه با نظریه‌هایی که در فصل‌های پیشین بررسی شده است تحلیل نسبتاً متفاوتی از الزام سیاسی به شمار می‌آید. دغدغه نویسنده تلاش در جهت هر چه شفاف تر مطرح کردن این تحلیل است تا توصیف تاریخچه فلسفی آن. با وجود این، این تحلیل را صرفاً طرحی می‌داند که نیاز به توضیح و دفاع جدی تری دارد. در بخش نتیجه گیری به اختصار مسائل مربوط به ماهیت فلسفه سیاسی و دلیل بر رویکرد ساسی مؤثر در تحلیل نویسنده از الزام سیاسی بررسی شده است.

رحمت الله کریم زاده

